

خولة

دختر قیس بن قهند بن قیس بن ثعلبة بن عبید بن ثعلبة بن غنم بن مالک بن نجار. او همان خویله است که کنیه ام محمد داشته است، مادرش فریعه دختر زرارة بن عدس بن عبید بن ثعلبة بن غنم بن مالک بن نجار است. خوله را حمزة بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قصی به همسری گرفت که برای او یعلی و عمارة و دو دختر آورد که آن دو دختر به بلوغ نرسیده درگذشتند، پس از حمزه، حنظلة بن نعمان بن عمرو بن مالک بن عامر بن عجلان بن عمرو بن عامر بن زریق او را به همسری گرفت که برای او پسری به نام محمد آورد. خوله هم مسلمان شده و با رسول خدا بیعت کرده است.

رُغِیْبَة

دختر سهل بن ثعلبة بن حارث بن زید بن ثعلبة بن غنم بن مالک بن نجار. مادرش عمرة دختر مسعود بن قیس بن عمرو بن زید منات از خاندان مالک بن نجار است. رافع پسر ابو عمرو بن عائذ بن ثعلبة بن غنم بن مالک بن نجار با او ازدواج کرد. رغبیه مسلمان شد و با رسول خدا بیعت کرد.

ام ربیع

دختر عبد بن نعمان بن وهب بن عبید بن ثعلبة بن غنم بن مالک بن نجار. کدیم بن عدی بن حارثة بن عمرو بن زید منات بن عدی از خاندان نجار با او ازدواج کرد. ام ربیع هم مسلمان شد و با پیامبر (ص) بیعت کرد.

حبیبة

خواهر تنی رغبیه است.

هشام بن محمد از حماد بن زید از یحیی بن سعد ما را خبر داد که می‌گفته است * پیامبر (ص) می‌خواست با حبیه ازدواج فرماید، یحیی بن سعد می‌گفته است حبیه از عمه‌های من بود و چون پیامبر (ص) غیرت انصار را به یاد آورد از تصمیم خود منصرف شد و خوش نداشت که ایشان را ناراحت کند. ثابت بن قیس بن شماس بن مالک بن امر و القیس بن مالک بن ثعلبه از خاندان حارث قبیله خزرج با حبیه ازدواج کرد. حبیه مسلمان شده و با رسول خدا بیعت کرده است.

یزید بن هارون از یحیی بن سعید از عمره دختر عبدالرحمان ما را خبر داد که می‌گفته است * حبیه دختر سهل را که دوشیزه بود ثابت بن قیس بن شماس به همسری گرفت، گوید پیامبر (ص) هم تصمیم داشت با او ازدواج کند. ثابت بن قیس او را کتک زد و حبیه سحرگاه بر در خانه پیامبر (ص) به شکایت آمد و گفت نه من و نه ثابت. پیامبر (ص) به ثابت فرمودند آنچه حبیه برای طلاق خود می‌دهد بگیر. گوید حبیه طلاق خلع گرفت و پیش خانواده خود در خانه نشست.

عالم بن فضل از حماد بن زید از یحیی بن سعید بن قیس بن عمرو بن سهل ما را خبر داد که می‌گفته است * حبیه دختر سهل همسر ثابت بن قیس بن شماس بود و ثابت تندخو بود، حبیه سپیده‌دمی بر در خانه پیامبر (ص) آمد و چون آن حضرت از خانه بیرون آمد او را دید و فرمود کیستی؟ گفت حبیه‌ام، فرمود چه کار داری؟ گفت نه من و نه ثابت. گوید در این هنگام ثابت هم آمد پیامبر به او فرمود چیزی از او بگیر - و طلاقش بده - حبیه گفت ای رسول خدا آنچه به من داده است موجود است. حبیه آن را برای ثابت فرستاد و پیش خانواده خود ماند، و سپس اُبی بن کعب او را به همسری گرفت، گوید پیامبر (ص) می‌خواست با حبیه ازدواج کند ولی به سبب غیرت انصار از آن کار منصرف شد و خوش نداشت که انصار را در مورد زنان ایشان ناراحت کند.

محمد بن عبدالله انصاری از ابان بن صمعه ما را خبر داد که می‌گفته است * از محمد بن سیرین که در زندان به دیدار ما و یزید بن ابوبکر آمد شنیدم که می‌گفت حبیه برای من نقل کرد که به خانه پیامبر رفته بوده است و چون رسول خدا به خانه آمده و نشسته‌اند فرموده‌اند هر زن و شوهر مسلمانی که سه کودک ایشان پیش از بلوغ درگذشته باشند به روز رستخیز آن سه کودک را می‌آورند و بر در بهشت متوقف می‌سازند و به آنان می‌گویند به بهشت درآید کودکان می‌گویند هرگز مگر اینکه پدر و مادرمان به بهشت درآیند. محمد بن

سیرین می‌افزود درست نفهمیدم که در بار دوم یا در بار سوم گفته می‌شود همراه پدر و مادرتان وارد بهشت شوید. در این هنگام عایشه همسر رسول خدا به زنی که آنجا بود گفت گفتار رسول خدا را شنیدی؟ گفت آری. محمد بن سعد در پی این حدیث می‌گوید محمد بن سیرین بدون اینکه نسب حبیبه را بگوید این حدیث را نقل کرده است و نمی‌دانیم آیا حبیبه دختر سهل است یا شخص دیگری.

عمیره دختر سهل

خواهر پدری حبیبه است. مادرش أمیمه دختر عمرو بن حارث بن قیس بن وقش بن ثعلبه بن طریف بن خزرج بن ساعده است. ابوامامه اسعد بن زرارة بن عدس بن عبید بن ثعلبه بن غنم بن مالک بن نجار او را به همسری گرفت که برای او سه دختر به نامهای فریعه، کبشه و حبیبه آورد و آنان و مادرشان عمیره مسلمان شدند و با پیامبر بیعت کردند.

زَمَلَة

کنیه‌اش ام ثابت و دختر حارث بن ثعلبه بن حارث بن زید بن ثعلبه بن غنم بن مالک بن نجار است. مادرش کبشه دختر ثابت بن نعمان بن حرام بن عمرو بن زید منات بن عدی بن عمرو بن مالک بن نجار است. معاذ بن حارث بن رفاعه بن حارث بن سواد بن مالک بن غنم بن مالک بن نجار او را به همسری گرفت. زمله مسلمان شد و با رسول خدا بیعت کرد.

رُبَيْعُ

دختر معوذ بن حارث بن رفاعه بن حارث بن سواد بن مالک بن غنم بن مالک بن نجار، مادرش ام یزید دختر قیس بن زعوراء بن حرام بن جندب بن عامر بن غنم بن عدی بن نجار است. ایاس بن بُکَیْر از خاندان لیث با او ازدواج کرد که برای او پسرش محمد را آورد، ربیع مسلمان شد و با رسول خدا بیعت کرد.

موسی بن اسماعیل از حماد بن سلمه از ابو‌حسین خالد بن ذکوان ما را خبر داد که

می‌گفته است: * به خانه ربیع دختر معوذ بن عفرأ رفتیم. او برای ما گفت روز عروسی من رسول خدا (ص) به خانه من آمد و همین جا نشست، دو کنیز این جا بودند که دایره می‌زدند و فضایل پدرم و دیگر افراد خانواده‌ام را که در جنگ بدر کشته شده بودند بیان می‌کردند و ضمن آن گفتند میان ما پیامبر بزرگواری است که می‌داند فردا چه اتفاق خواهد افتاد، حضرت ختمی مرتبت فرمودند این سخن را مگویید.

خالد بن مخلد، از اسحاق بن حازم از عبدالله بن محمد بن عقیل از گفته خود ربیع دختر معوذ بن عفرأ انصاری ما را خبر داد که می‌گفته است: * به شوهرم گفتم در قبال دریافت همه اموال من مرا طلاق خلع بده، پذیرفت. من همه اموال خود غیر از چادرم را به او دادم، با این حال شوهرم از من به عثمان شکایت کرد. عثمان گفت باید آنچه را شرط شده است به او پرداخت و من چادرم را نیز به او دادم.^۱

یحیی بن عباد از فلیح بن سلیمان از عبدالله بن محمد بن عقیل از گفته خود ربیع دختر معوذ بن عفرأ ما را خبر داد که می‌گفته است: * میان من و پسرعمویم که شوهرم بود بگو و مگویی صورت گرفت، من به او گفتم هرچه دارم از تو باشد و مرا طلاق خلع بده. گفت پذیرفتم، ربیع می‌گفته است به خدا سوگند همه چیز من حتی تشک زیراندازم را گرفت و من پیش عثمان که محاصره بود رفتم و موضوع را به او گفتم. او گفت شرط، شرط است و به پسرعمویم گفتم هرچه از آن اوست بگیر حتی رشته‌یی را که موهای خود را با آن می‌بندد اگر می‌خواهی می‌توانی بگیری.

عمیره

دختر معوذ، خواهر پدر و مادری ربیع است، ابو حسن بن عبد عمرو که از خاندان مازن بن نجار بود او را به همسری گرفت که برای او سه پسر به نامهای عماره، عمرو، و سربیه آورد، عمیره مسلمان شد و با رسول خدا بیعت کرد.

۱. خوانندگان گرامی توجه داشته باشند که خداوند در قرآن ضمن آیه ۲۳۷ سوره دوم که در همین موارد است می‌فرماید: «ولا تسوا التصل بینکم، فضیلت را میان خود به فراموشی مسپرید».

عمرة

دختر حزم بن زید بن لوزان بن عمرو بن عوف بن غنم بن مالک بن نجار، او خواهر پدری و مادری عماره و عمرو و معمر پسران حزم است که مادرشان خالده دختر ابو انس بن سنان بن وهب بن لوزان از خاندان ساعده است، عمیره را سعد بن ربیع بن عمرو بن ابوزهیر بن مالک از خاندان حارث بن خزرج به همسری گرفت. عمیره مسلمان شد و با پیامبر (ص) بیعت کرد.

عمیره

دختر ربیع بن نعمان بن یساف بن نضلة بن عمرو بن عوف بن مالک بن نجار، مادرش کنیزی است، عمیره مسلمان شد و با پیامبر (ص) بیعت کرد.

عمرة

دختر ابویوب خالد بن زید بن کلیب بن ثعلبة بن عبد مناف بن عبد عوف بن غنم بن مالک بن نجار، مادرش ام ایوب دختر قیس بن سعد بن قیس بن عمرو بن امرؤ القیس از خاندان حارث بن خزرج است. او را صفوان بن اوس بن جابر بن قرط بن وهب بن کعب بن معاویة بن عمرو بن مالک بن نجار به همسری گرفت که برای او خالد بن صفوان را آورد. عمرة مسلمان شد و با رسول خدا (ص) بیعت کرد.

کبشة

دختر ثابت بن منذر بن حرام بن عمرو بن زید منات بن عدی بن عمرو بن مالک بن نجار. مادرش سُخْطی دختر حارثه بن لوزان بن عبدود از خاندان ساعده است. او را عمرو بن محسن بن عمرو بن عتیک از خاندان مالک بن نجار به همسری گرفت که برای او سه پسر به نامهای ثعلبه و ابوعمرة و ابوحبیبة آورد، پس از او حارث بن ثعلبة بن زید بن ثعلبة بن غنم

بن مالک بن نجار با او ازدواج کرد که برای او دختری به نام رمله که کنیه اش ام ثابت بود آورد و رمله با رسول خدا بیعت کرده است، سپس حارثه پسر نعمان بن نفع از خاندان مالک بن نجار با کبشه ازدواج کرد، کبشه دختر ثابت که خواهر پدری حسان بن ثابت است مسلمان شده و با رسول خدا بیعت کرده است.

لبنی

دختر ثابت خواهر تنی کبشه است، لبنی هم مسلمان شده و با حضرت ختمی مرتبت بیعت کرده است.

عمرة اول

دختر مسعود بن قیس بن عمرو بن زید منات بن عدی بن عمرو بن مالک بن نجار. مادرش عمیره دختر عمرو بن حرام بن عمرو بن زید منات بن عدی بن عمرو بن مالک بن نجار است، او را زید بن مالک بن عبدود بن کعب بن عبدالاشهل به همسری گرفت که برای او دو پسر به نامهای سعد و ثابت آورد و سعد از شرکت کنندگان در جنگ بدر است، عمره اول مسلمان شد و با پیامبر بیعت کرد.

عمره دوم

خواهر پدری و مادری عمره اول است، اوس بن زید بن اصرم بن زید بن ثعلبة بن غنم با عمره دوم ازدواج کرد که برای او پسری به نام مسعود که کنیه اش ابو محمد بود آورد. سپس سهل بن ثعلبة بن حارث بن زید از خاندان مالک بن نجار با او ازدواج کرد که برای او عمرو و رغیبة را آورد، عمره دوم هم مسلمان شده و بیعت کرده است.

عمره سوم

خواهر تنی عمره اول و دوم است، ثابت بن منذر بن حرام او را به همسری گرفت که برای او اُبی پسر ثابت را آورد، کنیه این پسر ابو شیخ بوده و در جنگ بدر شرکت کرده است او برادر پدری حسان بن ثابت است، عمره سوم هم مسلمان شده و با پیامبر بیعت کرده است.

عمره چهارم

او هم خواهر تنی ایشان است، او را عبادة پسر دُلیم بن حارثة بن ابی حُرَیْمه از خاندان ساعده به همسری گرفت که برای او سعد بن عبادة را آورد. عمره چهارم مسلمان شد و با رسول خدا بیعت کرد، او به سال پنجم هجرت در ماه ربیع الاول که حضرت رسول در جنگ دومة الجندل بودند و سعد بن عبادة هم همراهشان بود درگذشت و هنگامی که پیامبر (ص) از آن جنگ برگشتند کنار آرامگاه عمره آمدند و برگور او نماز گزاردند - برای او آمرزش خواهی فرمودند.

عمره پنجم^۱

او هم خواهر تنی ایشان است، عمره پنجم مادر قیس بن عمرو نجاری است. عمره پنجم هم مسلمان شده و با رسول خدا (ص) بیعت کرده است.

ضباة

دختر عمرو بن محصن بن عمرو بن عتیک بن عمرو بن مبذول و این مبذول همان عامر بن مالک بن نجار است، ضباة خواهر مادری ثعلبة بن عمرو است که در جنگ بدر شرکت

۱. مشخص کردن افراد با شماره درخور توجه است.

کرده است و نیز خواهر مادری ابو عمرو بشیر است. مادرشان عمره دختر هزال بن عمرو بن قربوس است. عبید بن عمیر بن وهب بن عبدالاشهل بن حارثه بن دینار بن نجار او را به همسری گرفت. ضباء مسلمان شده و با پیامبر (ص) بیعت کرده است.

اُمّ ثابت

دختر ثعلبة بن عمرو بن محصن بن عمرو بن عتیک بن عمرو بن مبدول که این مبدول همان عامر بن مالک بن نجّار است، مادرش کبشة دختر مالک بن قیس بن محارب بن ثعلبة بن مازن بن نجّار است. علاء بن عمرو بن ربیع بن حارث بن عامر بن عمرو بن عوف بن غنم بن مالک بن نجّار با او ازدواج کرده است. امّ ثابت هم مسلمان شده و با پیامبر (ص) بیعت کرده است.

اُمّ سهل

که نامش را امّ ثابت هم گفته‌اند دختر سهل بن عتیک بن نعمان بن عمرو بن عتیک بن عمرو بن مبدول است که این مبدول همان عامر بن مالک بن نجّار است. مادرش اُمیمة دختر عتبه بن عمرو بن عدی بن زید بن چشم بن حارثه بن حارث است. سنان بن حارث بن علقمة بن عمرو بن ثقف که همان کعب بن مالک بن مبدول بن مالک بن نجّار است با امّ سهل ازدواج کرد که برای او فرزند آورد. سپس عبدالله بن زید بن عاصم بن عمرو بن عوف بن مبدول بن عمرو بن غنم بن مالک بن نجّار با او ازدواج کرد. امّ سهل مسلمان شده و با پیامبر بیعت کرده است.

اُمّ سعد

او همان کبشة دختر ثابت بن عتیک بن نعمان بن عمرو بن عتیک بن عمرو بن مبدول است و این مبدول همان عامر بن مالک بن نجّار است. مادرش معاذه دختر انس بن قیس بن عبید بن زید بن معاویة بن عمرو بن مالک بن حارث است. یزید پسر ابویسر کعب بن عمرو بن عباد

بن عمرو بن سواد از خاندان سلمه او را به همسری گرفت که برای او دو پسر به نامهای سعید و عبدالرحمان و دختری به نام ام کثیر آورد. کبشه مسلمان شد و با رسول خدا بیعت کرد.

ام جمیل

دختر ابواخزم بن عتیک بن نعمان بن عمرو بن عتیک بن عمرو بن مبدول که این مبدول همان عامر بن مالک بن نجار است. مادرش دختر خباب بن ارت است، سعید بن عبید بن عمیر بن وهب بن عبدالاشهل بن حارثه بن دینار با او ازدواج کرد که برای او چهار پسر به نامهای عبدالله و خالد و جمیل و عبیده آورد. ام جمیل مسلمان شده و با رسول خدا بیعت کرده است.

ام سماک

نامش دُبَّیْه و دختر ثابت بن خالد بن نعمان بن خنساء بن عسیره بن عبد بن عوف بن غنم بن مالک بن نجار است. مادرش ادام دختر عمرو بن معاویه از خاندان مُرَّة است. یزید بن ثابت بن ضحاک از خاندان مالک بن نجار او را به همسری گرفت که برای او عماره را آورد. ام سماک مسلمان شد و با رسول خدا بیعت کرد.

ام سلمه

نامش سعاد و دختر رافع بن ابی عمرو بن عائد بن ثعلبة بن غنم بن مالک بن نجار است. مادرش رغیبة دختر سهل بن ثعلبة بن حارث از خاندان مالک بن نجار است. او را اسلم بن حریش بن عدی بن مجدعة بن حارثه بن حارث از قبیله اوس به همسری گرفت که برای او پسری به نام سلمه آورد که در جنگ بدر شرکت کرد. ام سلمه سعاد مسلمان شده و با رسول خدا (ص) بیعت کرده است.

ام خالد

دختر خالد بن یعیش بن قیس بن عمرو بن زید منات بن عدی بن عمرو بن مالک بن نجار، مادرش ام ثابت دختر ثابت بن خنساء بن عمرو بن مالک بن عدی از خاندان عدی بن نجار است. حارثه پسر نعمان بن نفع بن زید که از خاندان مالک بن نجار است او را به همسری گرفت و او برای حارثه دو پسر به نامهای عبدالله و عبدالرحمان و سه دختر به نامهای سوده، عمرة، ام هشام آورد.

ام خالد مسلمان شده و با رسول خدا(ص) بیعت کرده است.

ام سلیم

دختر خالد بن طعمه بن سحیم بن اسود بن حرام بن عمرو بن زید مناة بن عدی بن عمرو بن مالک بن نجار است. او را قیس بن فهد که او هم از خاندان مالک بن نجار بود به همسری گرفت که برای او پسری به نام سلیم آورد. ام سلیم مسلمان شده و با پیامبر(ص) بیعت کرده است.

رُقِیَّة

دختر ثابت بن خالد بن نعمان و از خاندان نجار است، محمد بن عمر واقدی گفته است که او مسلمان شده و با پیامبر(ص) بیعت کرده است.

مادر زید

پسر عمرو بن حرام بن زید مناة بن عدی بن عمرو بن مالک بن نجار. محمد بن عمر واقدی چنین گفته است که او مسلمان شده و با رسول خدا(ص) بیعت کرده است و همو کسی است

که آن شتر نر را صاحب بوده است.^۱

اُمّ عَطِيَّةٔ انصاری

او مسلمان شد و با پیامبر (ص) بیعت کرد و همراه ایشان در جنگها شرکت و از آن حضرت روایت کرده است.

یزید بن هارون و اسحاق بن یوسف ازرق و محمد بن عبدالله انصاری همگی از گفتهٔ هشام بن حسان از گفتهٔ حفصه دختر سیرین از گفتهٔ خود ام عطیه ما را خبر دادند که می گفته است: * همراه رسول خدا در هفت جنگ شرکت کردم و برای آنان غذا می پختم و چون به جنگ می پرداختند از بار و بنه آنان مراقبت و از بیماران پرستاری و زخمیان را زخم بندی و مداوا می کردم.

ابو معاویه ضریر، از عاصم احول، از حفصه از گفتهٔ ام عطیه ما را خبر داد که می گفته است: * چون زینب دختر پیامبر (ص) درگذشت، رسول خدا ما را فرمود که او را به شماره های فرد غسل دهید سه بار یا پنج بار در آب غسل پنجم کافور فراوان یا مقداری کافور بیفزایید و چون از غسل او آسوده شدید مرا آگاه کنید. گوید چون زینب را غسل دادیم و پیامبر (ص) را آگاه ساختیم پیراهن خویش را به ما داد و فرمود نخست همین پارچه را بر او بپوشانید که پیوسته به پوستش باشد.^۲

یزید بن هارون و اسحاق ازرق و روح بن عباده از هشام بن حسان از گفتهٔ حفصه ما را خبر دادند که می گفته است: * ام عطیه برایم نقل کرد که یکی از دختران رسول خدا درگذشت. پیامبر ما را فرمان داد که او را به شماره های فرد غسل دهید سه بار یا پنج بار و اگر لازم دانستید بیشتر از این غسل دهید. پیکرش را با آب و سدر بشوید و در غسل آخر کافور فراوان یا مقداری کافور بیفزایید و چون از آن آسوده شدید مرا آگاه کنید. گوید ایشان را از پایان یافتن غسل آگاه ساختیم پیراهن خود یا پیراهنی را پیش ما افکند و فرمود

۱. آیا مقصود همان نابویی است که نه روز جنگ احد جازه شوهر و پسر و برادر خود را بر شتری بار کرده و آهنگ مدینه داشت و گنگوی او و عایشه همسر رسول خدا را وافدی در معازی، ص ۱۹۱ ترجمهٔ آن آورده است؟ یا مورد دیگری است که هر حال بر بنده روشن نداد، می بسد که محمد بن سعد هم با تردید نقل کرده است.

۲. حدیث شرح حال حضرت زینب دختر رسول خدا (ص) که در همین جلد چاپ شده است این روایات نقل شده است.

نخست او را در این پارچه کفن کنید به گونه‌یی که پیوسته به پیکرش باشد. یزید بن هارون در حدیث خود این را افزوده است که ام عطیه می‌گفته است: * موهای سر زینب را سه دسته کردیم و تاب دادیم دو دسته موهای زلفهایش و یک دسته موهای جلو سرش و به پشت سرش برگرداندیم.

اسحاق ازرق ضمن حدیث خود می‌گفته است مقصود از پیراهن ازار بوده است. ابو عاصم ضحاک بن مخلد نبیل از گفته ابو جراح و جابر بن صبح از گفته ام شراحیل کنیز ام عطیه ما را خبر داد که می‌گفته است: * علی علیه السلام گاهی در خانه ام عطیه خواب نیمروزی می‌کرد و من موهای زیر بغل او را می‌زدودم و از ماده گیاهی ورس استفاده می‌کردم - موهای زیر بغل او را که با ماده ورس رنگ شده بود می‌زدودم. محمد بن عمر واقدی می‌گوید، ام عطیه در جنگ خیبر همراه رسول خدا بوده است.

خنساء دختر خدام انصاری

مسلمان شده و بیعت کرده و از رسول خدا (ص) روایت کرده است. وکیع بن جراح و فضل بن دکین و محمد بن عبدالله اسدی از سفیان از ابو حویرث زرقی از گفته نافع بن جبیر ما را خبر دادند که می‌گفته است: * خنساء دختر خدام بیوه شد، پدرش او را به همسری کسی داد که خنساء خوش نمی‌داشت، او به حضور پیامبر آمد و گفت پدرم خودسرانه و بدون اینکه مرا آگاه کند من را به همسری مردی در آورده است. پیامبر فرمودند او را در این باره اختیار و حقی نیست با هرکس که می‌خواهی ازدواج کن. فضل بن دکین در پی سخن خود افزوده است که پیامبر ازدواج او را باطل کرد و او به همسری ابولبابه بن عبدالمنذر درآمد.

معن بن عیسی، از مالک بن انس، از عبدالرحمان بن قاسم از پدرش از گفته عبدالرحمان و مجمع پسران یزید بن جاریه انصاری از گفته خود خنساء دختر خدام انصاری ما را خبر داد که می‌گفته است: * پدرش او را که بیوه بوده به همسری مردی در آورده است. خنساء که آن ازدواج را خوش نمی‌داشته به حضور پیامبر آمده است و آن حضرت ازدواج او را باطل کرده و گویا به پدرش فرموده است تو را درباره ازدواج او اختیاری نیست.

احمد بن حُمَید عبیدی از معمر از سعید بن عبدالرحمان جَحْشِی ما را خبر داد که می‌گفته است: بانویی به نام خنساء دختر خدام همسر اُنس بن قتاده انصاری بود، اُنس در جنگ احد شهید شد. پدر خنساء او را به همسری مردی درآورد، خنساء به حضور پیامبر (ص) آمد و گفت پدرم مرا به همسری مردی درآورده است و من عموی فرزندانم را برای ازدواج دوست‌تر می‌دارم. پیامبر (ص) اختیار ازدواج او را برعهده خودش قرار داد.^۱

ام ورقه دختر عبدالله بن حارث

او مسلمان شده و با پیامبر (ص) بیعت و از آن حضرت روایت کرده است. فضل بن دکین، از گفته ولید بن عبدالله بن جمیع روایتی را از گفته مادر بزرگ خود برای ما نقل کرد که می‌گفته است از ام ورقه دختر عبدالله بن حارث نقل می‌کند. پیامبر (ص) به دیدار ام ورقه می‌رفته‌اند و او را شهید می‌نامیده‌اند. او گاهی قرآن را جمع می‌کرده است - می‌نوشته است - گوید هنگامی که پیامبر (ص) آهنگ بدر فرمود ام ورقه به ایشان گفت آیا اجازه می‌فرمایی که همراه شما بیایم تا زخمیان را مداوا و بیماران را پرستاری کنم؟ شاید خداوند شهادت را بهره من قرار دهد، فرمود خداوند شهادت را بهره تو قرار خواهد داد و او را شهیده می‌نامید. پیامبر (ص) او را فرمان داده بود که برای زنهایی که در خانه او ساکن بودند پیشنمازی کند و او چنان می‌کرد و اذان‌گویی داشت. سرانجام به روزگار حکومت عمر غلام و کنیز ام ورقه که آزادی آن دو را به مرگ خود موکول کرده بود بر او حمله بردند و با گرفتن دهان و گلویش او را کشتند، و گفته شده است که غلام و کنیز ام ورقه او را کشته و سپس گریخته‌اند و هر دو را گرفتند و آوردند و عمر آن دو را بر دار کشید و آنان نخستین کسان بودند که در مدینه به دار زده شدند، عمر گفت صدق گفتار پیامبر (ص) آشکار شد که می‌فرمود بیایید به دیدار شهیده برویم.

۱. خوانندگان گرامی توجه دارند که احادیثی در مورد دختر بیوایش لازم نیست. با توجه به کتب بودن کتاب طبقات این روایت و روایت مربوط به نسبه دختر و جهت از لحاظ فقهی قابل توجه است.

تمیمه دختر وهب

معن بن عیسی از مالک بن انس از مسور بن رفاعه قرظی از گفته زبیر بن عبدالرحمان بن زبیر ما را خبر داد که می‌گفته است * رفاعه بن سموال به روزگار پیامبر (ص) همسر خود تمیمه دختر وهب را سه بار طلاق داد، عبدالرحمان پسر زبیر او را به همسری گرفت و از او بدون هم‌بستر شدن جدا شد. در این هنگام رفاعه که همسر نخست تمیمه بود و او را سه طلاقه کرده بود خواست با او ازدواج کند و این موضوع را با پیامبر (ص) در میان گذاشت. رسول خدا او را از آن کار بازداشت و فرمود آن زن تا با شوهر دوم خود هم‌بستر نشود برای تو حلال نخواهد بود.

ام مبشر انصاری

در یکی از حدیث‌ها او را ام بشیر گفته‌اند که این هردو یکی است. او همسر زید بن حارثه بوده است که مسلمان شده و با پیامبر (ص) بیعت کرده و از ایشان روایت نقل کرده است و جابر بن عبدالله انصاری از گفته ام مبشر روایت کرده است.

محمد بن عبید طنافسی از اعمش از ابوسفیان از جابر بن عبدالله از ام بشیر انصاری ما را خبر داد که می‌گفته است * در نخلستان خود بودم پیامبر (ص) آمد و پرسید این خرما بن‌ها را چه کسی کاشته است مسلمان بوده یا کافر؟ گفتم مسلمان بوده است، فرمود هر مسلمان که درخت باروری بکارد یا کشتی بکارد هر انسان و پرنده و جانوری که از آن بخورد و بهره‌مند شود برای آن مسلمان پاداش صدقه خواهد بود.

حجاج بن محمد از ابن جریج از ابوزبیر ما را خبر داد که می‌گفته است * از جابر بن عبدالله شنیدم که می‌گفت ام مبشر مرا خبر داد و گفت در حضور حفصه از پیامبر (ص) شنیدم می‌فرمود به خواست خداوند هیچ‌یک از اصحاب شجره که زیر آن درخت بیعت کرده‌اند وارد جهنم نخواهد شد، حفصه گفت ای رسول خدا این چنین نیست. پیامبر (ص) بر حفصه روی ترش کرد. حفصه گفت قرآن می‌گوید «هیچکس از شما نیست مگر اینکه به دوزخ وارد خواهد شد». پیامبر فرمود خداوند پس از آن فرموده است «سپس آنانی را که

پرهیزگار بوده‌اند نجات می‌دهیم و ستمکاران را درحالی‌که به زانو درآمده‌اند در آن رها می‌سازیم»^۱

ام‌علاء انصاری

مسلمان شده و با رسول خدا بیعت و از ایشان روایت کرده است و هموست که می‌گوید انصار برای پذیرفتن مهاجران چندان هم‌چشمی کردند که ناچار از قرعه‌کشی شدند، عثمان بن مظعون به قید قرعه نصیب ما شد، ام‌علاء در جنگ خبیر همراه پیامبر بوده است.

عمه‌حصین بن‌محسن

یعلی بن عبید طنافسی از یحیی بن سعید از بشیر بن یسار از حصین بن محسن از گفته‌عمه‌اش ما را خبر داد که می‌گفته است * برای کاری به حضور پیامبر رفته است و چون کار خود را انجام داده است آن حضرت از او پرسیده‌اند آیا شوهر داری؟ گفته است آری. پیامبر پرسیده‌اند رفتارت با او چگونه است؟ گفته است هیچ کوتاهی نمی‌کنم مگر آن‌که توان آن را نداشته باشم. رسول خدا فرموده است سخت مواظب باش و بنگر که رفتارت با او چگونه است که او بهشت و دوزخ تو است.

أم‌بجید

ابوولید هشام طیالسی از گفته‌لیث بن سعد از سعید بن ابی سعید از عبدالرحمان بن بجید از گفته‌مادر بزرگش ام‌بجید که از بانوان بیعت‌کننده با رسول خدا (ص) بوده است ما را خبر داد که می‌گفته است * به پیامبر گفتم گاه فقیری بر در خانه‌ام می‌آید و من چیزی که به او بدهم ندارم و نمی‌یابم. فرمود اگر چیزی جز پاچه سوخته‌یی نمی‌یابی همان را در دست او بگذار. عفان بن مسلم از حماد بن سلمه از محمد بن اسحاق از سعید بن ابی سعید از

۱. آیات ۷۱ و ۷۲، سوره نوزدهم - مریم و برای آگاهی بیشتر به تفاسیر مراجعه شود که روایات دیگری هم در این باره نقل کرده‌اند.

عبدالرحمان بن بجید از گفته ام بجید ما را خبر داد که می گفته است: * رسول خدا (ص) در محله عمرو بن عوف به دیدار ما می آمد من در کاسه‌ی شربت آمیخته با آرد تف داده فراهم می آوردم و چون می آمد به آن حضرت می دادم، ام بجید می گوید به پیامبر گفتم ای رسول خدا! گاهی فقیری پیش من می آید و من چیزی را در خور او نمی بینم. فرمود هر چند پاچه سوخته‌ی باشد در دست او بگذار.^۱

ام هانی انصاری

حسن بن موسی از ابن لهیعه ما را خبر داد که می گفته است: * ابواسود محمد بن عبدالرحمان بن نوفل می گفته است از ذره دختر معاذ شنیده است که از ام هانی روایت می کرده که او از حضرت ختمی مرتبت پرسیده است که آیا پس از مرگ به دیدار یکدیگر می رویم و برخی از ما برخی دیگر را می بینیم؟ پیامبر فرموده است: «ارواح همچون پرندگانی بر شاخه‌های درخت خواهند بود و چون روز رستخیز فرا رسد هر جانی به پیکر خویش باز می گردد».

حواء

او مادر بزرگ عمرو بن معاذ انصاری است. سعید بن منصور از حفص بن میسره از زید بن اسلم از عمرو بن معاذ انصاری از گفته مادر بزرگش حواء ما را خبر داد که می گفته است: * از رسول خدا (ص) شنیدم می فرمود: «هر چند با پاچه سوخته‌ی فقیر را بهره مند سازید».

۱. بدیهی است که منظور از این روایات تشویق به نومیدن کردن فقیر است. ظلف که در متن عربی است به معنای سُم چارپایان است که به قرینه مجاورت و با تسمیح به پاچه ترجمه شد.

نام بانوانی که از حضرت ختمی مرتبت روایت نکرده‌اند و از همسران آن حضرت و جز ایشان روایت کرده‌اند

زینب دختر ابوسلمه

بن عبدالاسد بن هلال بن عبدالله بن عمر بن مخزوم است. مادرش ام سلمه دختر ابوامیه بن مغیره بن عبدالله بن عمر بن مخزوم است که همسر رسول خداست.

زینب را عبدالله بن زمعه بن اسود بن مطلب بن اسد بن عبدالعزی بن قصی به همسری گرفت و زینب برای او فرزندان به نامهای عبدالرحمان، یزید، وهب، ابوسلمه، کبیر، ابوعبیده، قریبه، ام کلثوم و ام سلمه آورد. اسماء دختر ابوبکر صدیق زینب را شیر داده است، نام زینب در آغاز بره بوده و پیامبر (ص) آن را به زینب تغییر داده‌اند. زینب از گفته مادر خود روایت کرده است و عروه بن زبیر از زینب که خواهر رضاعی او بوده است روایت کرده است.

ابوولید هشام طیالسی، از لیث بن سعد، از یزید بن ابی حبیب، از محمد بن عمرو بن عطاء ما را خبر داد که می‌گفته است * دخترم را بره نام نهادم، زینب دختر ابوسلمه به من گفت پیامبر (ص) از این نام نهی فرموده‌اند و افزود که نام نخستین خود من بره بوده و پیامبر فرموده‌اند «خودتان را به خوبی مستایید که خداوند به نیکان شما آگاه‌تر است»^۱ پرسیده‌اند او را چه نام نهیم؟ فرموده است زینب.

معن بن عیسی از مالک بن انس از محمد بن ابی حرمه وابسته و آزادکرده عبدالرحمان بن ابی سفیان بن حویطب ما را خبر داد که می‌گفته است * زینب دختر ابوسلمه به هنگام فرمان‌روایی طارق بر مردم درگذشت. پس از نماز صبح جنازه زینب را آوردند و کنار بقیع نهادند، طارق^۲ معمولاً صبح بسیار زود که هنوز هوا تاریک بود بیرون می‌آمد.

۱. گفتار حضرت ختمی مرتبت برگرفته از آیه ۳۲ سوره و الحکم است که می‌فرماید «فلا تزکوا انفسکم هو اعلم بمن اتقی».

۲. مقصود طارق بن عمرو برده آزادکرده عثمان و از امیران خون‌ریو است که در سال ۷۲ از سوی عبدالملک بن مروان فرمان‌روای مدینه بوده است. به معجم‌الاسرات، ص ۳۵ زامبار و الاعلام، ج ۳، ص ۳۱۴ مراجعه فرمایید.

ابن ابی حرمه می گوید شنیدم که عبدالله بن عمر به خویشاوندان زینب می گفت یا هم اکنون بر جنازه خود نماز بگذارید وگرنه صبر کنید تا آفتاب بر آید.

أم کلثوم دختر ابی بکر

بن ابی قحافة بن عامر بن عمرو بن کعب بن سعد بن نیم، مادرش حبیبة دختر خارجه بن زید بن ابی زهیر بن مالک بن امر و القیس بن مالک اغر بن ثعلبة بن کعب بن خزرج بن حارث بن خزرج است.

ام کلثوم را طلحه بن عبیدالله بن عثمان بن عمرو بن کعب بن سعد بن تیم به همسری گرفت و زینب برای او پسری به نام زکریاء و پسر دیگری به نام یوسف آورد که در کودکی درگذشت و دختری به نام عایشه، شوهرش طلحه بن عبیدالله در جنگ جمل کشته شد.

اسحاق بن یوسف، از عبدالملک، از عطاء ما را خبر داد که می گفته است * عایشه دختر ابوبکر خواهر خود ام کلثوم را درحالی که هنوز در عده طلحه بود با خود به مکه برد. سلیمان بن حرب از جریر بن حازم از عطاء ما را خبر داد که می گفته است * عایشه به همراه خواهر خود ام کلثوم درحالی که هنوز در عده وفات طلحه بود حج گزارد.^۱

سلیمان بن حرب از حماد بن زید ما را خبر داد که می گفته است * شنیدم که چون ایوب این حدیث را نقل کرد جریر بن حازم از او پرسید این کار چگونه است؟ ایوب پاسخ داد عایشه خواهرش را به وطنش برده است.

محمد بن عمر واقدی می گوید پس از مرگ طلحه، ام کلثوم به همسری عبدالرحمان بن عبدالله بن ابی ربیعه بن مغیره بن عبدالله بن عمر بن مخزوم درآمد و برای او دو پسر به نامهای ابراهیم احول و موسی و دو دختر به نامهای ام حمید و ام عثمان آورد، گوید عایشه همسر رسول خدا سالم پسر عبدالله بن عمر را پیش ام کلثوم فرستاد تا او را شیر دهد و سالم بتواند پیش ام کلثوم آمدوشد کند - به او محرم شود - ام کلثوم سه بار او را شیر داد و سپس بیمار شد.

۱. کشته شدن طلحه در جمادی الآخره بوده است و عده همسرش در آغاز ذیقعده تمام بوده است و در این صورت این روایت قابل اعتناء نیست.

أم کلثوم

دختر علی بن ابی طالب بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قصی است. مادرش فاطمه دختر رسول خداست و مادر فاطمه خدیجه دختر خویلد بن اسد بن عبدالعزی بن قصی است.

ام کلثوم را درحالی که هنوز دوشیزه‌یی نابالغ بود عمر بن خطاب به همسری گرفت و او تا هنگام کشته‌شدن عمر همسرش بود و برای او پسری به نام زید و دختری به نام رقیه آورد.^۱

پس از مرگ عمر ام کلثوم را عون بن جعفر بن ابی طالب بن عبدالمطلب به همسری گرفت و درگذشت و پس از مرگ عون برادرش محمد بن جعفر او را به همسری گرفت و او هم درگذشت. پس از مرگ محمد و رحلت زینب دختر علی علیهماالسلام عبدالله بن جعفر ام کلثوم را به همسری گرفت. ام کلثوم می‌گفته است من از اسماء دختر عمیس آرم دارم که دو پسرش در خانه من درگذشتند و بر این سومی بیمناکم. ام کلثوم درحالی که همسر عبدالله بن جعفر بود درگذشت و برای هیچیک از این برادران فرزند نیاورد.^۲

انس بن عیاض لیشی از جعفر بن محمد (ع) از پدرش ما را خبر داد که می‌فرموده است * عمر بن خطاب ام کلثوم دختر علی (ع) را از او خواستگاری کرد، علی فرمود من دختران خود را برای پسران برادرم جعفر نگه داشته‌ام، عمر گفت او را به ازدواج من درآور به خدا سوگند بر روی زمین مردی یافت نمی‌شود که به اندازه من در خوش رفتاری با او باشد. علی فرمود این کار را انجام می‌دهم، عمر خود را به انجمن مهاجران که میان قبر و منبر رسول خدا می‌نشستند رساند و چنان بود که علی و عثمان و زبیر و طلحه و عبدالرحمان بن عوف آن جا می‌نشستند و هرگاه خبری از اطراف می‌رسید عمر پیش ایشان می‌آمد و به آنان گزارش می‌داد و رایزنی می‌کرد. آن روز عمر پیش آنان رفت و گفت مرا به ازدواجم

۱. موضوع این ازدواج از دبرباز مورد تردید بوده است. لطفاً به کتابی که مرحوم شیخ محمد جواد بلاغی به نام تزویج ام کلثوم تألیف کرده و چاپ شده است و به الذریعه، ج ۴، ص ۱۷۲ مرحوم آقابزرگ تهرانی مراجعه فرمایید.
 ۲. آیا اسماء دختر عمیس تا سال شصت و یکم رنده بوده است؟ هرچند منابع درباره سال مرگ او چیزی ننوشته‌اند ولی زرکلی در الاعلام مرگ او را حدود سال جهل نوشته است.

شادباش بگویند، پرسیدند ای امیر مؤمنان عروس کیست؟ گفت دختر علی بن ابی طالب و سپس موضوع را به آنان خبر داد و گفت «رسول خدا (ص) فرمود به روز رستخیز هر پیوند نسبی و سببی گسسته خواهد شد جز پیوند نسبی و سببی با من» من که مصاحبت با او را داشته‌ام دوست می‌داشتم که این پیوند هم صورت گیرد.

وکیع بن جراح از هشام بن سعد از عطاء خراسانی ما را خبر داد که می‌گفته است * عمر بن خطاب مهریه‌ام کلثوم دختر علی (ع) را چهل هزار درم قرار داد.

واقفی و جز او گفته‌اند که چون عمر بن خطاب ام کلثوم را از علی (ع) خواستگاری کرد، علی پاسخ داد که ای امیر مؤمنان! او هنوز کودک است، عمر گفت به خدا سوگند بهانه و درد تو این نیست و خود می‌دانیم که چه دردی داری.^۱ علی (ع) دستور داد دخترک را آماده سازند و پارچه‌یی را درهم پیچید و به دختر خود فرمود این پارچه را پیش امیر مؤمنان ببر و بگو پدرم مرا فرستاده و سلامت رسانده است و می‌گوید اگر این پارچه را می‌پسندی نگهدار و اگر نمی‌پسندی آن را برگردان، چون ام کلثوم پیش عمر آمد عمر گفت خداوند تو و پدرت را فرخنده دارد آری بسیار راضی شدیم. ام کلثوم پیش پدر برگشت و گفت او پارچه را نگشود و به چیزی جز من نظر نیفکند. علی (ع) او را به همسری عمر داد و ام کلثوم برای عمر پسری به نام زید آورد.

وکیع بن جراح، از اسماعیل بن ابی خالد، از عامر ما را خبر داد که می‌گفته است * ام کلثوم دختر علی (ع) و پسرش زید بن عمر با یکدیگر درگذشتند. عبدالله بن عمر درحالی که جنازه زید را نزدیکتر خود قرار داد و جنازه‌ام کلثوم را به سوی قبله قرار داد بر آن دو نماز گزارد و چهار تکبیر گفت.

عبدالله بن موسی، از اسرائیل از ابو حصین از عامر از ابن عمر ما را خبر داد که می‌گفته است * بر جنازه‌ام کلثوم دختر علی (ع) و جنازه‌ پسرش زید نماز گزارده و پیکر زید را نزدیک‌تر به خود نهاده است و بر آنان چهار تکبیر گفته است.

وکیع بن جراح از زید بن حبیب از شعبی هم همینگونه روایت می‌کند و افزوده است که حسن و حسین و محمد پسران علی (ع) و عبدالله بن عباس و عبدالله بن جعفر هم پشت سر ابن عمر بودند.

۱. جای شگفتی است که عمر ضمن خواستگاری این‌گونه تهدید می‌کند و تعریض می‌زند، پس به هنگام خشم چگونه بوده

عبیدالله بن موسی، از اسرائیل از جابر از عامر از عبدالله بن عمر ما را خبر داد که می‌گفته است: «در حالی که حسن و حسین پشت سرش بوده‌اند بر جنازه زید پسر عمر بن خطاب چهار تکبیر گفته است و اگر می‌دانست بهتر است که بر شمار تکبیر بیفزاید می‌افزود.^۱ عبیدالله بن موسی، از اسرائیل، از سُدی از عبدالله بهی ما را خبر داد که می‌گفته است: «ابن عمر را دیدم در حالی که جنازه زید بن عمر را نزدیک تر به خود نهاده بود بر جنازه او و مادرش ام کلثوم نماز گزارد و حسن و حسین هم حاضر بودند.

وکیع بن جراح از حماد بن سلمه از عمار بن ابی عمار آزاد کرده و وابسته بنی هاشم ما را خبر داد که می‌گفته است: «من در آن روز حاضر بودم سعید بن عاص که امیر مدینه بود بر جنازه آن دو نماز گزارد در حالی که هشتاد تن از اصحاب رسول خدا پشت سرش بودند.

جعفر بن عون بن جریج از نافع ما را خبر داد که می‌گفت جنازه ام کلثوم دختر علی بن ابی طالب (ع) را که همسر عمر بن خطاب بود و پسرش به نام زید را بر زمین نهادند و امیر مردم مدینه در آن هنگام سعید بن عاص بود.

عبدالله بن نمیر از اسماعیل بن ابی خالد از عامر ما را خبر داد که می‌گفته است: «عبدالله بن عمر بر جنازه برادر خود زید و مادرش که ام کلثوم دختر علی (ع) بود نماز گزارد، گوید هر دو جنازه را بر یک تخته نهاده بودند و جنازه مرد به نماز گزار نزدیک تر بود.

زینب

دختر علی بن ابی طالب بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قُصی، مادرش فاطمه دختر حضرت ختمی مرتبت است، او را پسر عمویش عبدالله بن جعفر بن ابی طالب بن عبدالمطلب به همسری گرفت که برای او پسرنی به نامهای علی و عون اکبر و عباس و محمد و دختری به نام ام کلثوم آورد.

محمد بن اسماعیل بن ابی فدیک از ابن ابی ذئب از گفته عبدالرحمان بن مهران ما را خبر داد که می‌گفته است: «عبدالله بن جعفر بن ابی طالب که زینب دختر علی (ع) را به

۱. خوانندگان گرامی توجه دارند که شمار تکبیر بر جنازه از موارد اختلاف میان شیعه و سنی است و برای آگاهی بیشتر باید به کتابهای خلاف از جمله به خلاف شیخ طوسی مراجعه کرد.

همسری داشت لیلی دختر مسعود را که همسر علی (ع) بود - پس از رحلت آن حضرت - به همسری گرفت و این دو بانو را در یک زمان با هم به همسری می‌داشت.^۱

فاطمة

دختر علی بن ابی طالب بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف، مادرش کنیزی بوده است. او را محمد بن ابی سعید بن عقیل بن ابی طالب به همسری گرفت که برای او دختری به نام حمیده آورد. سپس سعید بن اسود بن ابوبختری بن هشام بن حارث بن اسد بن عبدالعزی بن قصى او را به همسری گرفت که فاطمه برای او دو پسر به نامهای برزه و خالد آورد. پس از او منذر بن عبیده بن زبیر بن عوام فاطمه را به همسری گرفت که برای او دو پسر به نامهای عثمان و کبره آورد. فاطمه دختر علی (ع) عمری دراز یافته و از او روایت شده است.

فضل بن دکین، از حکم بن عبدالرحمان بن ابی نعیم ما را خبر داد که می‌گفته است * فاطمه دختر علی (ع) برای من حدیث نقل کرد و گفت پدرم از گفته حضرت رسول نقل می‌کرد که فرموده است «هرکس برده مسلمان و مؤمنی را آزاد کند خداوند در برابر هر عضو از اعضای آن برده عضوی از اعضای آزادکننده را از آتش محفوظ می‌دارد».

احمد بن عبدالله بن یونس، از زهیر، از عروة بن عبدالله بن قشیر ما را خبر داد که می‌گفته است * به حضور فاطمه دختر علی (ع) رفتم در هر دست او دو دستبند ضخیم و بر انگشتش انگشتری و برگردنش رشته‌یی از مهره دیدم، سبب آن را از او پرسیدم گفت زن نباید شبیه مردان باشد و در این مورد - به کاربردن زیور - زنها با مردان مقایسه نمی‌شوند. عبدالله بن جعفر رقی از عبدالله بن عمرو از عبدالکریم از عیسی بن عثمان ما را خبر داد که می‌گفته است * پیش فاطمه دختر علی (ع) بودم مردی آمد و علی را ستود فاطمه مشتی خاکستر برداشت و بر چهره آن مرد پاشاند.

۱. این اختصار در شرح حال حضرت زینب در حور تأمل است. زینب سلام الله علیها از مادر بزرگوار خود و از اسماء بنت عمیس که مادر شوهر اوست روایاتی نقل فرموده است و محمد بن عمرو و عطاء بن سائب و فاطمه دختر امام حسین (ع) از او روایت کرده‌اند. به اعلام النساء، ج ۲، ص ۹۲ مراجعه فرمایید.

أم قُتَم

دختر عباس، در متن حدیث این چنین آمده است ولی ما برای عباس دختری موسوم به ام قتم نمی شناسیم.

اسباط بن محمد از ابراهیم بن اسماعیل انصاری از عبدالکریم از قتم از ام قتم دختر عباس ما را خبر داد که می گفته است: * درحالی که بازی چهارده مهره می کردیم علی (ع) پیش ما آمد و فرمود این چه بازی است! گفتیم روزه داریم و دوست داریم با این بازی سرگرم باشیم. فرمود دوست می دارید کسی را بفرستم که برای شما گردو بخرد و گردو بازی بکنید و این کار را رها کنید! گفتم آری، گوید علی (ع) کسی را فرستاد که برای آنان گردو خرید و آن را رها کردند.^۱

عائشة

دختر طلحة بن عبیدالله بن عثمان بن عمرو بن کعب بن سعد بن تیم، مادرش ام کلثوم دختر ابوبکر صدیق است. نخست او را عبدالله بن عبدالرحمان بن ابی بکر به همسری گرفت و سپس مصعب بن زبیر بن عوام با او ازدواج کرد و پس از کشته شدن مصعب عمر بن عبیدالله بن معمر بن عثمان تیمی او را به همسری گرفت. عایشه دختر طلحة گاهی از عایشه همسر رسول خدا روایت کرده است.

عائشة

دختر سعد بن ابی وقاص بن وهب بن عبدمناف بن زهرة، مادرش زین دختر حارث بن نعمان بن شراحیل بن جناب از قبیله قیس بن ثعلبة بن عکابه بن صععب بن علی بن بکر بن وائل است. عایشه از پدر خود سعد و از تنی چند از همسران رسول خدا روایاتی نقل کرده است. از او

۱. ملاحظه فرمودید که خود محمد بن سعد می گوید برای عباس بن عبدالمطلب دختری به نام ام قتم نمی شناسد، چگونه حدیثی را که نمی تواند با حال برگردی چون علی علیه السلام سازگار باشد نقل می کند؟

که عمری دراز یافته است گاهی مردم روایت کرده‌اند.

عالم بن فضل از حماد بن زید از ایوب از گفته خود عایشه دختر سعد ما را خبر داد که می‌گفته است: * من محضر شش تن از همسران رسول خدا را درک کرده‌ام و بسیار با آنها بوده‌ام بر تن هیچ‌یک از ایشان جامه سپید ندیده‌ام، من درحالی که زیورهایی بر تن داشتم پیش آنان می‌رفتم و این کار را بر من عیب نمی‌گرفتند از او پرسیده شود زیورهای تو چه چیزی بود؟ گفت گردن‌بند و زیورهای کم‌ارزش تر زرینه، و ایشان بر من عیب نمی‌گرفتند.

عنان بن مسلم، از وهیب، از ایوب ما را خبر داد که می‌گفته است: * پیش عایشه دختر سعد رفتم، گفت شش تن از همسران پیامبر را دیده‌ام که جامه‌های رنگ‌شده زرد بر تن داشتند و هرگز بر تن آنان جامه سپید ندیدم، من پیش آنان می‌رفتم و گاه یکی از ایشان مرا بر دامن خود می‌نشاند و برای فرخندگی من دعا می‌کرد و بر من زیورهای زرین بود، ایوب می‌گوید از او پرسیدم چو زیوری داشتی؟ گفت گردن‌بند و خرده‌ریزهای زرین.

معن بن عیسی از گفته عبیده دختر نابل ما را خبر داد که می‌گفته است: * عایشه دختر سعد بن ابی وقاص دو انگشتری سیمین داشت که بر دو انگشت کنار انگشت کوچک دستش قرار داشت و هرگاه وضو می‌گرفت آن دو را می‌گرداند.

عبدالعزیز بن عبدالله اویسی از گفته ابراهیم بن سعد ما را خبر داد که می‌گفته است: * عایشه دختر سعد را چند بار دیده‌ام که در جامه‌های رنگ‌شده با رنگ زرد نماز عشا گزارده است.

کثیر بن هشام از جعفر بن برقان ما را خبر داد که می‌گفته است: * از حبیب بن مرزوق شنیدم می‌گفت در مدینه بانویی را دیدم که همراه چند تن از بانوان درحالی که شمع همراه داشتند بیرون مسجد حرکت می‌کرد پرسیدم این کیست، گفتند دختر سعد بن ابی وقاص است.

عائشة

دختر قدامة بن مظعون بن حبیب بن وهب بن حذافة بن جُمح، مادرش فاطمه دختر سفیان بن حارث بن امیه بن فضل بن منقف بن عقیف بن کلیب بن حبشیه بن سلول از قبیله خزاعه است.

عایشه را ابراهیم پسر محمد بن حاطب بن حارث بن معمر بن حبيب بن وهب بن حذافة بن جمح به همسری گرفت که برای او پسرانی به نامهای قدامه و عثمان و محمد و ابراهیم آورد، پسرش عثمان همان دانشمند معروف کوفه است که بدزبان و دشنام‌دهنده بوده است. عایشه دختر قدامه گاهی از پدر خود روایت کرده است.

حَفْصَة

دختر عبدالرحمان پسر ابوبکر بن ابی قحافة بن عامر بن عمرو بن کعب بن سعد بن تیم است. مادرش قرینه صُغری دختر ابوامیه بن مغیره بن عبدالله بن عمر بن مخزوم است. حفصه را عمه‌اش عایشه دختر ابوبکر در غیاب پدرش عبدالرحمان به همسری منذر بن زبیر بن عوام در آورد ولی هنگامی که عبدالرحمان برگشت آن عقد را تصویب نکرد، و چون اختیار در دست خود عبدالرحمان قرار گرفت حفصه را به عقد منذر در آورد و حفصه برای او دو پسر به نامهای عبدالرحمان و ابراهیم و دختری به نام قرینه آورد، پس از منذر حفصه را حسین بن علی بن ابی طالب به همسری گرفت، حفصه گاهی از پدر خود عبدالرحمان و عمه خود عایشه و خاله خود ام سلمه همسر رسول خدا(ص) روایاتی را که شنیده نقل کرده است.

اسماء

دختر عبدالرحمان بن ابی بکر صدیق بن ابی قحافة بن عامر بن عمرو بن کعب بن سعد بن تیم است. مادرش کنیزی بوده است. اسماء را قاسم بن محمد بن ابی بکر به همسری گرفته است و برای او پسری به نام عبدالرحمان و دختری به نام أم فروة آورده است. ام فروه مادر جعفر بن محمد بن علی بن حسین(ع) است. دو فرزند دیگر هم به نامهای ام حکیم و عبده آورده است، اسماء دختر عبدالرحمان گاهی از عمه خود عایشه همسر رسول خدا(ص) روایت کرده است.

عبیدالله بن موسی، از اسامه بن زید، از عبدالرحمان بن قاسم از مادرش اسماء دختر عبدالرحمان از گفته عایشه همسر رسول خدا(ص) ما را خبر داد که می‌گفته است